Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 3: Issue 134, Autumn 2023, p.169-191

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 19-02-2022 Revise Date: 11-03-2022 Accept Date: 11-06-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75406.1305 Article type: Original

The concept of *Qebteh* (expediency) and the mechanisms of its recognition in the affairs of Movalli Aliyyah

Dr. Saeid Nazari Tavakkoli, Professor of University of Tehran

Seyyed Hasan Davood al Mousavi **(corresponding author)**, Doctoral student of jurisprudence and fundamentals of Islamic law, University of Tehran

Email: hassanm1371@gmail.com

Abstract

Regardless of the non-requirement of respecting *Qebteh* in some possessions, such as affairs related to guardian's affairs, payment of living expenses, education, etc., according to the opinion of famous jurists, the guardian's possessions in other affairs of the *Movalli Alaiih* are subject to respecting his *Qebteh*. Nevertheless, the boundary between the concept of *Qebteh* and related words and the mechanism of its recognition in jurisprudence texts is not very clear. Using the analytical and descriptive method, the present essay shows that, from the point of view of jurisprudence, *Qebteh* has a concept that is compatible with expediency and incompatible with benefit, and it is a real condition in the guardian's possession.Observance of *Qebteh* is valid in all financial and non-financial possessions of the guardian, and its recognition and application in financial affairs is the duty of the institution that has the necessary substructure for such recognition. In case of conflict between interests, priority is given to an act that guarantee's definite and long-term benefit and includes the worldly and hereafter interests of the *Movalli alaiih*. The best criterion for recognition of respecting *Qebteh* is to guarantee the preservation of his rights following the action of the guardian; Rights that can be found in religious teachings, statutes and international documents.

Key words: *Qebteh* , Guardian, *Movally Alaiih*, Expediency.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۹۱ - ۱۶۹

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75406.1305

نوع مقاله :پژوهشی

مفهوم غبطه و سازوکارهای تشخیص آن در امور مولی‌علیه

دکتر سعید نظری توکلی

استاد دانشگاه تهران

سید حسن داودالموسوی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

Email: hassanm1371@gmail.com

چکیده

با صرف‌نظر از عدم‌اشتراط رعایت غبطه در برخی تصرفات، همچون امور ناظر به شئون ولی، پرداخت هزینهٔ معیشت، تحصیل و...، بنا بر نظر مشهور فقها، تصرفات ولی در سایر امور مولی‌علیه، مشروط به رعایت غبطهٔ اوست. باوجوداین، مرز میان مفهوم غبطه و واژه‌های همسو و سازوکار تشخیص آن در متون فقهی چندان روشن نیست. جستار حاضر با به‌کارگیری روش تحلیلی و توصیفی نشان می‌دهد که غبطه ازنظر فقهی، مفهومی هم‌عرض با مصلحت و ناهمسو با منفعت دارد و شرط واقعی در تصرفات ولی است. رعایت غبطه در همه تصرفات مالی و غیرمالیِ ولی معتبر است و تشخیص و تطبیق آن در امور مولی‌علیه با نهادی است که زیرساخت‌های لازم را برای چنین تشخیصی در اختیار دارد. در صورت بروز تزاحم میان مصالح، اولویت با عملی است که متضمن مصلحت قطعی و بلندمدت و دربرگیرندهٔ مصالح دنیوی و اخرویِ مولی‌علیه است. بهترین ملاک برای تشخیص رعایت غبطهٔ مولی‌علیه، تضمین حفظ حقوق وی در پی اقدام ولی است؛ حقوقی که برای آگاهی از آن‌ها می‌توان به آموزه‌های دینی، قوانین موضوعه و اسناد بین‌المللی رجوع کرد.

واژگان کلیدی: غبطه، ولیّ، مولی‌علیه، مصلحت.

مقدمه

بر اساس آموزه‌های اسلامی، به‌جز خداوند هیچ فردی بر دیگری ولایت ندارد که از آن بـه اصـل عـدم ولایت یاد می‌شود.[۱] به همین دلیل خداوند برای انجام امور اشخاصِ فاقد صلاحیت تصمیم‌گیری، ولایـت خود را به انبیا و امامان معصوم[۲] و به دیگر اشخاص؛ مانند پدر و پدربزرگ، وصی، حاکم و... تفویض کرده است.[۳] مقصود از قراردادن این مسئولیت بر عهدهٔ ولی عبارت است از: نگهداری، تربیت و مـدیریت امـور مالی و غیرمالی مولی‌علیه؛ زیرا گروه‌هایی مانند کودکان (صغار)، دیوانگان (مجانین) و سبک‌مغزان (سفها) از انجام این امور عاجزند و حقوقشان در معرض خطر است. فقهای امامیه توافق دارند که ولی در این امور، جانشین مولی‌علیه است و آثار اعمالی که به نمایندگی از او انجام می‌دهد برای مولی‌علیه است؛[٤] اما اِعمال ولایت از سوی ولی منوط به وجود مصلحت یا عدم‌مفسـده یـا عـدم‌ضـرر در تصـرفات مـالی و غیرمـالی است.[٥]

در نظام‌های حقوقی معاصر نیز این شرط برای ادارهٔ امور محجوران مدّنظر قرار گرفتـه اسـت و یکـی از اصول کنوانسیون حقوق کودک به شمار می‌رود (کنوانسـیون حقـوق کـودک، مـادهٔ ۳)، به‌گونـه‌ای کـه هـر فعالیت مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط با کودکان مشروط به رعایت مصالح عالی[٦] کودک شده است.[۷]تحقـق این مصالح نیز در سایهٔ ولایت ولی قانونی کودک است.[۸]

در منابع حقوق بین‌الملل و نیز در متون فقهی و حقـوقی بـرای اصـطلاح غبطـه و مصـلحت، تعریـف مشخصی بیان نشده و سازوکاری جز فهم عرفی نیز برای تشخیص آن ارائـه نشـده اسـت کـه ایـن امـر نیـز مشکلات زیادی برای دستگاه قضایی ایجاد کرده است. برخی از حقـوق‌دانـان بـر ایـن باورنـد کـه فقـدان قطعیت در معنای مصالح عالی، امری ذاتی است که سـبب انعطـاف‌پـذیری در قضـاوت و صـدور حکـم می‌شود.[۹] ازاین‌رو، بحث از چیستی مصلحت و سازوکار تشخیص آن اهمیت به‌سزایی دارد.

در این نوشتار می‌کوشیم تا ضمن بازپژوهی مفهوم غبطه و مبانی فقهی آن، سـازوکارهای معینـی بـرای تشخیص غبطهٔ مولی‌علیه تعیین شود تا متولیِ تشخیص غبطهٔ مولی‌علیه چهـارچوب مشخصـی را بـرای آن

---

۱. کاشف الغطاء، انوار الفقاهه_ کتاب النکاح، ۳۹٤.

۲. احزاب: ٦؛ مائده: ٥.

۳. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ٥۸٦/۲.

٤. طوسی، المبسوط، ۲۰۰/۲؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ١٤/۲؛ علامه حلی، قواعد الأحکام، ١۳٥/۲؛ محقـق کرکـی، جـامع المقاصـد، ۱۸۷/٥؛ خـویی، مصباح الفقاهة، ٥/١١؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ١٥/۲.

٥. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ١٥٥/۷ و ١۷۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ١۹۸/۲۹؛ انصاری، کتاب النکاح، ١٦۸.

6. The Best benifit of child

۷. قاری، حقوق بشر در جهان معاصر، ۳٦۳.

۸. کنوانسیون حقوق کودک، مادهٔ ١۸.

۹. کی‌خسروی و توحیدی، دستیابی به حقوق بشر کودکان، ١۷۳.

پیدا کند. تحقیقات فقهی و حقوقی گسترده‌ای دربارهٔ غبطه شده، ولی تاکنون پژوهشی ناظر به مفهوم غبطه و مفاهیم همسوی آن در متون فقهی مذاهب اسلامی و نیز سازوکارهای تشخیص آن انجام نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی لغوی: «غبطه» در لغت عبارت است از: حُسن حال، سرور و نعمت،[۱] آرزومند نعمتی برای خود، شبیه آنچه دیگران دارند بدون اینکه قصد سلب آن از دیگری را داشته باشد.[۲] این واژه معمولاً هم سنگ با مصلحت و در برابر مفسده قرار داده شده است. مصلحت در لغت عبارت است از: آنچه سبب صلاح، خیر، نفع و آسایش می‌شود[۳] و نقیض فساد معنا شده است.[٤]لغت‌دانان با بیان این مطلب که صلاح می‌تواند در ضرر یا سود باشد، میان منفعت و مصلحت تفاوت گذاشته‌اند.[٥]

مفهوم‌شناسی اصطلاحی: بررسی متون فقهی مذاهب اسلامی نشان می‌دهد که فقها واژهٔ غبطه را به این معانی به کار برده‌اند: مصلحت،[٦] منفعت،[۷] حظّ،[۸] اصلح و انفع،[۹] چیزی که مولی‌علیه از دیگران می‌خواهد تا به او بدهند.[۱۰] در اینکه مصلحت و منفعت به یک معنا به کار می‌روند نیز فقها اختلاف‌نظر دارند. علامه حلی مصلحت را چیزی می‌داند که با مقاصد دنیوی و اخروی انسان همسو و سبب کسب منفعت و دفع ضرر باشد.[۱۱] شیخ طوسی در ابواب بیع، رهن، حجر، نکاح و وقف، واژهٔ مصلحت را به معنای منفعت به کار برده است.[۱۲] صاحب‌جواهر نیز مصادیقی از مصلحت را بر می‌شمرد که معنای منفعت از آن به دست می‌آید.[۱۳] در مقابل، فقهایی هستند که با دوگانه‌انگاری مصلحت و منفعت، برای هریک مفهومی خاص در نظر گرفته[۱٤] و مصلحت را اعم از دفع ضرر دینی و دنیوی و کسب منفعت دینی و

---

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۵۸/۷.
۲. فیومی، المصباح المنیر، ۴۴۲/۱.
۳. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳۰۳/۳.
٤. نجار، المعجم الوسیط، ۵۲۰/۱.
۵. عسکری، الفروق اللغویة، ۱۷۲.
٦. نراقی، الحاشیة علی الروضة البهیة، ۷٦۳.
۷. کلوذانی، الهدایة علی المذهب، ۸۵.
۸. ابن‌قدامه، المغنی، ٦٦/۱۰.
۹. حماد، معجم المصطلحات المالیة، ۳٤۱.
۱۰. امام‌الحرمین، نهایة المطلب، ٤۳٦/۵.
۱۱. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۲۱.
۱۲. طوسی، المبسوط، ۱۹۰/۳۵؛ ۲۲۵/۳۵؛ ۹۳/۳۷؛ ۱۹۰/۳۷؛ ۱٤۳/۳۸؛ ٦۲/۱۲.
۱۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۸۰/۱۵؛ ۱۳٦/۱۹؛ ۳۵۲/۲۵؛ ٤۳۳/۳۰؛ حسینی، «حکومت و مصلحت از دیدگاه صاحب جواهر»، ۵٦.
۱٤ خویی و هاشمی، محاضرات فی الفقه الجعفری، ٤۰۹تا٤۱۰.

دنیوی به شمار آورده‌اند.[۱]

به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر موجه است و هم‌معنا قراردادن مصلحت و منفعت درست نیست؛ مصلحت در برابر مفسده و منفعت در برابر ضرر قرار دارد.[۲] بدین ترتیب، برابرقراردادن مصلحت و غبطه درست نیست و نسبت آن‌ها عام و خاص است (هر غبطه‌ای مصلحت، ولی هر مصلحتی غبطه نیست)؛ زیرا غبطه فقط در امور ناظر به ولایت به کار می‌رود، اما مصلحت اختصاص به این مورد ندارد و در غیر از مسئلهٔ ولایت نیز استفاده می‌شود.

۲. سیر تاریخی اشتراط غبطه در امور مولی‌علیه

۲. ۱. غبطه در متون فقهی مذاهب اسلامی

شرط رعایت غبطه در متون فقهی اهل‌سنت گاهی به‌صراحت و گاهی با بیان مصادیق بحث شده است. فقهای اهل‌سنت، اصطلاح غبطه را به‌صورت گسترده در مسئلهٔ ولایت مالی به کار برده‌اند. ازنظر آن‌ها ولی موظف به رعایت غبطه در امور مالی مولی‌علیه خود است،[۳] اما در خصوص امور غیرمالی اختلاف‌نظر دارند و برخی، نبودن مفسده را هم کافی می‌دانند.[٤] شافعی تنها راه جواز فروش اموال صغار را رعایت غبطه یا ضرورت راجع به احوال مولی‌علیه می‌داند.[٥] در اموال کوچک، وجود غبطهٔ اندک کافی است، ولی در فروش اموال باارزش، غبطه باید مشهود و منفعت مولی‌علیه فراوان باشد.[٦] در فقه مالکی، جواز فروش اموال صغیر به وجود غبطه برای صبی مشروط شده است.[٧] بیع اموال صغار در دو صورت صحیح است: وجود غبطه یا نیاز صغیر به فروش مال.[٨]

مذاهب اسلامی، اِعمال حق شفعه توسط ولی یا وصی را مشروط به غبطهٔ مولی‌علیه کرده و اِعمال حق شفعه در صورت وجود غبطه را بر ولی واجب دانسته‌اند.[۹]

احناف بدون اشاره به غبطه در تصرفات ولی در خصوص اموال صغیر به بیان نشانه‌های آن پرداخته‌اند؛ برای نمونه، مال صغیر باید بالاتر از ثمن‌المثل فروخته شود یا دست‌کم پایین‌تر از ثمن‌المثل فروخته نشود.[۱]

۱. میرزای قمی، قوانین الأصول، ۸۵/۲؛ میرزای قمی، قوانین الأصول، ۸۵/۲.

۲. علیدوست، فقه و عرف، ۹۷تا۹۸.

۳. امام‌الحرمین، نهایة المطلب، ۹۵/۱۳؛ مالک‌بن‌انس، المدونة، ۲٤۷/٤؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳٦٦/٥؛ شافعی، الأم الشافعی، ۱۱٦/۷.

٤ ابن‌قدامه، المغنی، ۳۸۱/۷.

٥. بغوی، التهذیب فی الفقه،۳٦۹/٤؛ شافعی، الأم للشافعی، ۱٤۱/۷.

٦. رویانی، بحر المذهب، ۷٦/٥.

۷ مالک‌بن‌انس، المدونة، ۳۳٥/٤.

۸. ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳٦٦/٥.

۹. ماوردی، الحاوی الکبیر، ۲۷٦/۷؛ شافعی، الأم للشافعی، ۱۱٦/۷.

نشود.[۱] شرط خرید مال برای صغیر، خیرداشتن یا منفعت‌داشتن برای صغیر است و فروش اموال صغیر منوط به نیاز کودک به آن است.[۲] در متون فقهی اهل‌سنت گاه از اصطلاح مصلحت هم استفاده شده است که منظور از آن منفعت است. ازنظرِ مالکی، پدر به‌عنوان ولی می‌تواند مال مولی‌علیه را برای خود بخرد به شرط این‌که این معامله به مصلحت مولی‌علیه باشد. بیع اموال صغیر به دیگران نیز مشروط به داشتن منفعت برای صغیر است.[۳] در فقه حنابله واژهٔ مصلحت به‌معنای منفعت نیامده و مصادیق مصلحت، منفعت نیستند. برخی از مصادیق مصلحت در اموال صغیر عبارت‌اند از: نیاز صغیر به معامله مانند پرداخت دین، ترس از خرابی مال مولی‌علیه، زیادی درخورِ توجه ثمن، درخورِ استفاده‌نبودن مبیع برای مولی‌علیه، کالایی مورد نیاز با قیمت ارزان وجود داشته باشد که جز با فروش مال مولی‌علیه خریدنی نیست، فروش خانه‌ای که همسایه‌های آزاررسان دارند.[٤] حنابله برای ولایت در نکاح نیز از واژهٔ مصلحت استفاده می‌کنند.[٥] ادارهٔ مال یتیم وابسته به وجود مصلحت است؛[٦] این مصلحت باید راجح باشد و رعایت مصلحت ارجح، اولیٰ بر مصلحت غیرارجح است. شافعی و حنفی در ولایت ولی بر نکاح از لفظ نفع یا غبطه استفاده می‌کنند؛ درنتیجه این دو واژه ازنظر آن‌ها مفهوم یکسانی دارد.[۷] بدین ترتیب، واژهٔ غبطه در فقه اهل‌سنت، در بیشتر موارد به‌معنای منفعت به کار رفته است. منفعتی که تنها در امور مالی نیست و اقدامات غیرمالی ولی را هم در بر می‌گیرد.

فقهای امامیه در مسئلهٔ تصرفات مالی ولی، وجود غبطه را شرط دانسته‌اند،[۸] اما در مواردی به جای آن از واژهٔ مصلحت استفاده کرده‌اند. کاربست‌های غبطه و واژه‌های همسوی آن به شکل زیر قابل طبقه‌بندی است:

أ. قرن چهارم و اوایل قرن پنجم: ابن‌جنید اسکافی (متوفای ۳۷۷ق) در باب ضمان و اجاره از واژه مصلحت استفاده کرده است،[۹] اما در مسئلهٔ ولایت و امور مولی‌علیه از دو واژهٔ غبطه و مصلحت استفاده نکرده است. ابن‌براج (متوفای ٤۸۱ق) در اِعمال حق شفعهٔ صغیر از واژهٔ غبطه استفاده کرده،[۱۰] اما در باب

۱. جزیری، الفقه علی مذاهب الأربعه، ۱۲۰/۲.
۲. جزیری، الفقه علی مذاهب الأربعة، ۳۲۱/۲.
۳. جزیری، الفقه علی مذاهب الأربعه، ۳۲۲/۲.
٤. جزیری، الفقه علی مذاهب الأربعة: ۳۲۳/۲.
٥. ابن‌قدامه، المغنی، ۳۸۱/۷.
٦. مجموعهٔ مؤلفین، موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی، ۲۱۷/۲٦.
۷. شافعی، الأم للشافعی، ۱۹/٥.
۸. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۳۹/۱۳؛ نراقی، الحاشیة علی الروضة البهیة، ۷٦۳؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۱٥/۱۰.
۹. ابن‌جنید اسکافی، مجموعهٔ فتاوی ابن‌الجنید، ۲۱۸.
۱۰. ابواسحاق شیرازی، المهذب، ٤٥٤.

ولایت وصی و مواردی از این دست، واژهٔ مصلحت را به کار برده است.[۱]

ب. دورهٔ شیخ طوسی: شیخ طوسی بارها از واژهٔ مصلحت در ابواب مختلف فقهی، به‌ویژه ابواب مرتبط با ولایت استفاده کرده،[۲] گرچه در مسئلهٔ ولایت، واژهٔ غبطه را نیز به کار برده است.[۳] در خلال دورهٔ سیطرهٔ مکتب شیخ طوسی، فقهایی همچون ابن‌حمزه (متوفای ۵۵۰ق) از واژهٔ غبطه در موضوعات مختلفی مانند رهن، اجاره، بیع و ولایت استفاده کرده‌اند.[٤] در مقابل، ابن‌زهره (متوفای ۵۸۵ق) از این واژه استفاده نکرده و به جای آن در برخی از ابواب فقهی، همچون احیای موات و جهاد، واژهٔ مصلحت را به کار برده است.[٥]

ج. قرن ششم تا یازدهم: ابن‌ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ق) در ابواب و مسائل مختلفی؛ مانند ادارهٔ اموال یتیم، طلاق صغیر، نکاح، ارث و ولایت حاکم، واژهٔ مصلحت را به کار برده است،[٦] هرچند محقق حلی (متوفای ٦٧٦ق) در ابواب مختلف رهن، مضاربه و... از واژهٔ غبطه استفاده کرده،[٧] اما فراوانی آن در مسئلهٔ ولایت بسیار بیشتر است.[٨] این فقیه در مواردی، غبطه و مصلحت را در کنار هم[٩] و گاه تنها از واژهٔ مصلحت استفاده کرده است.[١٠] علامه حلی (متوفای ٧٢٦ق) و فخرالمحققین[١١] هرچند در موضوعات زکات، ضمان، جهاد، متاجر و...[١٢] از واژهٔ مصلحت استفاده کرده‌اند، اما در مسئلهٔ ولایت واژهٔ غبطه را به کار برده‌اند.[١٣] از دیگر فقهای بزرگ این دوره از شهید اول می‌توان یاد کرد که در آثار فقهی خویش، هم واژهٔ غبطه[١٤] و هم واژهٔ مصلحت را به کار برده است.[١٥] شهیدثانی نیز در بعضی از فروع فقهی، این دو واژه را در کنار هم استفاده کرده است.[١٦] باید توجه داشت که غبطه تنها در مسائل مرتبط با ولی و مولی‌علیه[١٧] و

---

۱. ابواسحاق شیرازی، المهذب، ۱۱٦/۲ و ۱۱۸؛ نک: ابواسحاق شیرازی، المهذب، ۹۲/۲ و ۲٦٦ و ۵۲۸.

۲. طوسی، المبسوط، ۱٦٦/٤ و ۳۲۹ و ٤۰۰؛ طوسی، المبسوط، ۹٦/۸ و ۱٦۷؛ طوسی، المبسوط، ۲۷۱/۷ و... .

۳. طوسی، المبسوط، ۱٦۲/۲ و ۲۷۱.

٤. ابن‌حمزه، الوسیلة، ۲۵۹ و ۲۸۰ و ۳۳٦ و ۳۷٤.

۵. ابن‌زهره، غنیة النزوع، ۱۲٤/۱ و ۲۹۳.

٦. ابن‌ادریس، موسوعة، ۳۰۱/۱۰ و ۳۳۷؛ ۲۸۹/۱۱ و ۲۹۰؛ ۲۵۳/۱۲ و ۲۸۸ و ۲۹۱ و ۳۱٤.

۷. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۷۰/۲ و ۱۱۱؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۰۳/۳.

۸. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۳/۳ و۸۷ و ۹۷ و ۲۰۱ و ۲۲۷ و... .

۹. محقق حلی، شرائع الإسلام، ٦۹/۲تا۷۱؛ ۳۰٤/۲.

۱۰. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۳۲/۷و ۳٦و ۱٤۱؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۳۵/۲و ۱۵۲و ۱٦۹و ۱۷۱و ۱۸۵؛ علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۱۵۷.

۱۱ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۲٤۲/۱ و ٤۸۷.

۱۲. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۱۹۷/۱و ۲۰۷ و ۳٤۱ و ۳۷٦ و ۳۸۸ و ٤۱۷.

۱۳. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۵۵/۲ و ٦۸ و ۱۵۰ و ۲۰۲؛ ۱۷/۳ و ۲۱۲ و ۵۹۲؛ ۳۷۰/٤ و ۵۵۳ و ۳۷۹.

۱٤. شهید اول، موسوعة الشهید الأول، ۱۳۱/۲و ۱٤٤؛ ۱٦۹/۳و ۲۷۳و ٤۰۸؛ ۳۱۹/۱۰ و ۳۲۰؛ ۱٦٦/۱۳و ۲۰۳و ۲۲۲/۱۵

۱۵. شهید اول، موسوعة الشهید الأول، ۲٤۸/۱۰و ۲٦٦و ۳٤٤؛ ۲۸٦/۱۱؛

۱٦. شهید اول، موسوعة الشهید الأول، ۱٤٤/۲

۱۷. شهید ثانی، حاشیة شرائع الإسلام، ۱٤۷ و ٤۰۷

مصلحت در ابواب و مسائل مختلف ازجمله ولایت، جهاد، وقف، بیع و... استفاده شده است.[۱] محقق کرکی و شهیدثانی نیز واژه‌های مصلحت و غبطه را بارها در مسئله در کنار هم یا به جای هم استفاده کرده‌اند.[۲]

د. قرن یازدهم تا چهاردهم: در این بازۀ زمانی که شامل دورۀ پیدایش اخباری‌گری (قرن۱۱تا۱۲)، افول اخباری‌گری (قرن۱۲) و عصر جدید استنباط (قرن ۱۳ و ۱٤) می‌شود نیز فقها از دو واژۀ غبطه و مصلحت استفاده کرده‌اند. بحرالعلوم، غبطه و مصلحت را با هم به کار برده[۳] و شیخ انصاری، مصلحت را هم در مسئلۀ ولایت٤ و هم در سایر ابواب و مسائل فقهی استفاده کرده است.[۵] فقهای متأخر نیز در مسئلۀ ولایت در امور غیرمالی، رعایت غبطه و مصلحت را لازم دانسته‌اند؛[٦] هرچند بنابر نظر مشهور در اِعمال ولایت پدر و جد پدری در خصوص نکاح، غبطه شرط نشده است و تنها نبود مفسده را کافی می‌دانند.[۷] شایان یادآوری است که برخی از فقهای امامیه رعایت مصلحت ارجح را در دَوَران بین چند مصلحت نیز لازم دانسته‌اند.[۸]

آن‌گونه که ملاحظه می‌شود واژۀ غبطه در متون فقهی امامیه و اهل‌سنت به یک معنا به کار نرفته است. اهل‌سنت، غبطه را به‌معنای منفعت به کار برده و در برخی از فروع فقهی نیز مصلحت را جایگزین آن کرده‌اند، ولی آن را هم‌سنگ سود (نفع) دانسته‌اند. در مقابل، فقهای امامیه واژۀ غبطه را به‌معنای منفعت به کار نبرده‌اند. واژۀ غبطه در امور مالی مرتبط با ولی و مولی‌علیه هم‌سنگ با مصلحت به کار رفته است، هرچند ازنظر مفهومی، مصلحت، مفهومی گسترده‌تر از غبطه دارد.

۲. ۲. غبطه در حقوق موضوعۀ ایران

در قوانین ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی مفهوم غبطه به کار رفته است. در اصل ۲۱ قانون اساسی و در مسئلۀ حق مادران در خصوص قیمومیت صغار به رعایت غبطۀ کودکان اشاره شده است. در اصلاحیۀ مادۀ ۱۱۸٤ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۳/۰۱ آمده است: «هرگاه ولی قهری طفل، رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی‌علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به

---

۱. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۰۰/۲؛ ۱۷۹/۳ و ۱۸۰ و ۵۳٤.

۲. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲٤۰/۵و ۱۹۰و ۲٦۷؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۲/ ۳۵؛ ۱۳/۹و ٤٤۳؛ ۲۸٦/۱۲؛ شهید ثانی، حاشیة شرائع الإسلام، ۱٤۷، ٤۰۸، ٤۱۰.

۳. بحرالعلوم، بلغة الفقیة، ۲۹۲/۳و ۲۹۵و ۲۹٦.

٤. انصاری، المکاسب، ۳۵۸/۱و ۳٤۸و ۲۳۷؛ ۲ /۱۱؛ ۵۹/٤و ٦٦و ۵۳۹و ٤۹۷ و ٤۷۳.

۵. انصاری، کتاب النکاح، ۱٤۹و ۱٦۸تا۱۷۱و ۲۳۵.

٦. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۳۵/۲؛ مشکینی اردبیلی، التعلیقة الإستدلالیة، ۳۹۷/۳تا٤۰۲؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۰۵.

۷. یزدی، العروة الوثقی، ۸٦٦/۲؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۳۰/۳۳.

۸. اصفهانی، حاشیة المکاسب، ٤۳۳/۲؛ اراکی، کتاب البیع، ٤۰/۲.

درخواست رئیس حوزهٔ قضائی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در امـوال صـغیر منـع و برای ادارهٔ امور مالی طفل، فرد صالحی را به‌عنوان قیّم تعیین می‌نماید.» بنابر تبصـرهٔ اصـلاحیهٔ مـادهٔ ۱۰۴۱ مصوب ۱۳۷۰/۰۸/۱٤ قانون مدنی، صحت عقد نکاح قبل از بلوغ منوط به اجازهٔ ولی و رعایت مصـلحت مولی‌علیه شده است. در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۰۱ نیز قانونگـذار بـه شـرط غبطـه در ولایت توجـه دارد و در مـادهٔ ٤ ایـن قـانون، رعایـت غبطـه و مصـلحت کودکـان و نوجوانـان را در تمـامی تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی می‌داند. در مادهٔ ٤٥ همین قانون و مادهٔ ۸۸ قانون حمایـت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست نیز به این مسئله اشـاره شـده اسـت. در مـادهٔ ۸۳ قـانون امـور حسـبی مصوب ۱۳۱۹/۰٤/۰۲، خریدوفروش اموال غیرمنقول محجوران فقط با رعایت غبطهٔ فـرد محجـور ممکـن است. مادهٔ ٤٤ قانون ادارهٔ تصفیهٔ امور ورشکسته مصوب ۱۳۱۸/۰٤/۲٤ مقرر کـرده اسـت: «ادارهٔ تصـفیه، مکلف است شرایط فروش را با رعایت عرف و عادت و غبطهٔ بستانکاران و ورشکسته تعیـین نمایـد.» مـادهٔ ۷۱ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰٤ آمده است: «در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه‌دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او باوجود مصـلحت مـولی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می‌کند.»

۳. چیستی غبطه

۳. ۱. واقعی یا علمی‌بودن غبطه

فقهای امامیه، مسئلهٔ واقعی یا علمی‌بودن (تشخیصـی‌بودن) شـرط غبطـه در ادارهٔ امـور مـولی‌علیـه را مستقلاً بحث نکرده‌اند. محقق خویی دراین‌باره نوشته است: «فقیهی را ندیدم که نسبت به این موضـوع بـه تفصیل سخن گفته باشد.»[۱] بااین‌وجود، دو دیدگاه در متون فقهی معاصر مطرح شده است:

أ. واقعی‌بودن غبطه: طرفداران این نظریه بر این باورند که به‌دلیل اینکه مصلحت، امری واقعی است، فقدان مصلحت در اقدامات ولی کاشف از بطلان تصرف ولایی اوسـت؛[۲] هرچنـد آگـاهی از نبـود غبطـه نداشته باشد.[۳] در میان اهل‌سنت، فقهای شافعی نیـز ایـن نظریـه را پذیرفتـه و ایـن شـرط را شـرط صـحت می‌دانند.[٤]

ب. علمی‌بودن غبطه: برخی از فقها، وجود مصلحت در تصرفات ولی را شرطی تشخیصی و علمـی می‌دانند؛ یعنی علم به وجود غبطه در تصرف شرط است و اگر کشف خلاف شود، تصرف او همچنان نافذ

۱. خویی، محاضرات فی الفقه الجعفری، ۲۰/۳تا۲۱.

۲. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ٤۷۰/۱٤؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۳٤۰/۱.

۳. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ٤۸/۲؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ٤۷۰/۱٤.

٤. شافعی، الأم للشافعی، ۲۰/۵.

است. امام خمینی دربارهٔ پدری که دخترش را به ازدواج کسی در می‌آورد که عیب جسمانی دارد، می‌نویسند: «اگر ولی در احراز وجود مصلحت تلاش کرده باشد و اعتقاد به وجود این شرط داشته باشد؛ اما مشخص شود که تشخیص او درست نبوده است، این ازدواج صحیح و نافذ است، مگر اینکه زوج دارای یکی از عیوب موجب فسخ باشد که در این صورت، مولی‌علیه خیار فسخ دارد.»[۱] به بیان دیگر، احراز مصلحت، رافع مسئولیت ولی است، هرچند مسقِط حق مولی‌علیه نیست.[۲]

روایی این نظریه مبتنی بر تحقق دو عنصر است: ۱. سقوط تنجز نهی «و لاتقربوا...» در صورت عدم علم ولی که نتیجهٔ آن صحت عقد است؛[۳] ۲. عدم‌صدق فساد بر تصرف ناآگاهانه و بدون مصلحت ولی، زیرا از تصرف بدون مصلحت در برخی از روایات تعبیر به فاسد شده است (و ما أحبّ له أن یأخذ من مال ابنه، إلاّ ما احتاج إلیه ممّا لا بدّله منه. إنّ اللّه لایحبّ الفساد)،[٤] مانند زنی که با علم به عدم‌رضایت همسر به سفر می‌رود، درحالی‌که زوج راضی است یا ولی قصد تصرف بدون مصلحت داشته باشد، اما مشخص شود که عمل او دارای مصلحت است.[٥]

۳. ۲. نوعی یا شخصی‌بودن غبطه

بدون تردید، غبطه در خصوص امور مختلف مالی و غیرمالی متفاوت است، اما اینکه در مقام سنجشِ غبطه باید وضعیت خود مولی‌علیه را لحاظ کرد (غبطهٔ شخصی) یا وضعیت گروه همسانان او را ملاک قرار داد (غبطهٔ نوعی) یا به مصالح عمومی جامعه توجه کرد، سه احتمال متصور است، هرچند فقها به آن اشاره نکرده‌اند. باید توجه داشت که بنابر اصل تطابق که اصلی عقلایی[٦] و با منشأ غلبه است،[۷] مصلحت شخصی منطبق بر مصلحت نوعی است، مگر قرینه‌ای بر تأثیر ویژگی‌های فردی وجود داشته باشد.[۸] بااین وجود، نادیده‌انگاری تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد درست به نظر نمی‌رسد، درنتیجه در تشخیص غبطه باید وضعیت فردی خود مولی‌علیه در نظر گرفته شود،[۹] هرچند در تعارض مصلحت فردی با مصالح اجتماعی و نظم عمومی، توجه به مصالح اجتماعی اولویت دارند.[۱۰]

۳. ۳. مرتبه‌پذیری غبطه

۱. خمینی، تحریر الوسیلة، ۲۷۵/۲.
۲. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۱۰.
۳. بحرالعلوم، بلغة الفقیة، ۲۷۱/۳.
٤. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲٦۳/۱۷.
٥. خویی، محاضرات فی الفقه الجعفری، ۲۱/۳.
٦. صدر، بحوث فی علم الأصول، ١٦٦/١ و ١٦٧.
۷. فاضل لنکرانی، درس خارج اصول دورهٔ دوم، جلسهٔ ۱۲٥.
۸. اعرافی، درس خارج اصول، ۱٤۰۰/۱۹/۱۰.
۹. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۲٦۹/۸؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۷٤/۲.
۱۰. نک: حیدری، «مبانی و ادلهٔ تقدم مصالح اجتماعی بر مصلحت فردی از دیدگاه مذاهب اسلامی»، ٥٦.

از ویژگی‌های مصلحت، مرتبه‌پذیربودن آن است.[۱] اصولیان از این مطلب با عنوان تزاحم بحث کرده‌اند که اگر رعایت و حفظ مصلحتی مانع حفظ مصلحت دیگری شود، وظیفه چیست؟ فقهای امامیه نیز در برخی موارد بر اساس قانون «تقدم اهم بر مهم» فتوا داده‌اند؛ مانند جواز دروغ‌گفتن در جنگ برای فریب دشمن[۲] یا تقدم حفظ جان بر حفظ مال[۳] یا تقدم حفظ جان بر لمس اجنبیه.[٤]

برخی از فقها بر این باورند که در دَوَران بین سودمند (مصلحت) و سودمندتر (اصلح)، انجام عملی که سود بیشتری برای یتیم دارد لازم است[٥] و درنتیجه، بسندگی به غبطه جایز نیست؛ چراکه سبب نادیده‌گرفتن بخشی از منافع مولی‌علیه می‌شود.[٦] در مقابل، برخی نیز با این دیدگاه موافق نیستند و رعایت مصلحت را کافی می‌دانند، زیرا از ظاهر روایات استفاده می‌شود که رعایت مصلحت مدِّنظر شارع است، حتی اگر مخالف با اصلح باشد.[۷]

فقهای امامیه، شناخت ترتیب مصالح پسینی (مصالح در امتثال حکم) و تشخیص آن را از وظایف خود مکلف می‌دانند.[۸] برخی نیز شناخت ترتیب و مراتب مصالح شرعی در مقام امتثال و اجرای حکم را موکول به عقل و نصوص شرعی می‌دانند.[۹] به نظر محقق نائینی، اهمیت را می‌توان از مفاد دلایل و مناسبت حکم و موضوع به دست آورد؛ برای نمونه، حفظ اصل اسلام بر سایر امور اولویت دارد یا حقوق مردم، مقدم بر دیگر مصالح است یا مصالح مربوط به جان و نوامیس مقدم بر مصالح مالی است.[۱۰]

برخی از ملاک‌های پذیرفته‌شده برای شناسایی اهمیت عبارت‌اند از: أ. اخروی، دینی و دنیوی‌بودن غبطه: هرگاه مصلحتی، هم‌زمان تأمین‌کنندهٔ مصالح دینی و نیازهای دنیوی انسان باشد، بر مصالح اخروی محض یا دنیوی محض اولویت دارد؛[۱۱] برای مثال، بر اساس آموزه‌های دینی جهاد بر روزه اولویت دارد؛[۱۲] ب. تداوم مصلحت: مصلحت دائمی بر مصلحت موقت اولویت دارد؛[۱۳] ج. یقینی‌بودن غبطه: غبطهٔ یقینی

---

۱. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۲۷/۱۲؛ علیدوست، فقه و مصلحت، ۹۰.
۲. فیض کاشانی، ١٤١٧ق، ٢٤٥/٥.
۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ١٦/٢١.
٤. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ٦٣/٣٢.
٥. اصفهانی، حاشیة المکاسب، ٤٣٣/٢تا٤٣٤.
٦. شهید اول، القواعد و الفوائد، ٣٢٦/١؛ فاضل لنکرانی، قاعدهٔ میسور، ٤٠٢.
۷. اشتهاردی، مدارک العروة، ١٥٤/٣٠.
۸. صدر، بحوث فی علم الأصول، ٦٥/٣ و ٦٦؛ خویی، محاضرات فی اصول الفقه، ٢٠٦/٣.
۹. علیدوست، فقه و مصلحت، ۵۳۲.
۱۰. نائینی، فوائد الأصول، ۳۳۵/۱.
۱۱. جوادی آملی، مصطفی‌پور، ولایت در قرآن، ٤٦٦.
۱۲. کلینی، الکافی، ۱۱۲/۵.
۱۳. علیدوست، فقه و مصلحت، ٥٤٢.

بر غبطۀ مشکوک اولویت دارد.[۱]

بر این اساس، در تشخیص غبطۀ مولی‌علیه، تصرفی که دربرگیرندۀ هم‌زمان مصالح دینی و دنیوی باشد و تصرفی که تضمین‌کنندۀ غبطۀ دائمی یا بلندمدت‌تر باشد، بر دیگر تصرفات اولویت پیدا می‌کند. پرواضح است که در صورت وجود تصرفی با غبطۀ قطعی، ولی نمی‌تواند کاری انجام دهد کـه مصـلحت مشـکوک دارد.

۳. ٤. مسئولیت تشخیص غبطه

تردیدی نیست که تبیین مفاهیم به‌کاررفته در متون دینی، همچون دیگر مفاهیم برعهدۀ عرف است؛ اما در اینکه تشخیص مصادیق این مفهوم برعهدۀ چه کسی است احتمالات مختلفـی مطـرح اسـت: أ. فقیـه، مانند تعیین مصداق چیزی که سجده بر آن صحیح است؛[۲] ب. عرف خاص؛[۳] ج. کارشـناس (خبـره)؛[٤] د. عقل؛[٥] ه. مکلف.[٦] بر این اساس، بایستی به این پرسش پاسـخ داد کـه مرجـع تشـخیص غبطـۀ مولی‌علیـه منحصر در ولی است یا افراد دیگری در طول یا عـرض وی می‌تواننـد در تشـخیص غبطـه مداخلـه کننـد؟ ازآنجاکه جعل ولایت برای ولی، طریقیت دارد و نه موضوعیت،[۷]تشخیص ولی در غبطۀ مولی‌علیـه زمـانی اعتبار دارد که صلاحیت فهم موضوع را داشته باشد، وگرنه تشخیص اشخاص حقیقی یا حقوقی که بتواننـد در کنار ولی یا جدای از او برای مولی‌علیه تصمیم‌گیری کنند، معتبر خواهد بود.

۳. ٥. زمان لحاظ وجود غبطه

عمل ولی وابسته به وجود غبطه برای مولی‌علیه است؛ اما در اینکه چه زمـانی بایـد ایـن غبطـه وجـود داشته باشد، سه احتمال تصور دارد: ۱. زمان تصرف (انجام عمل)، ۲. تا زمان بلوغ مولی‌علیه، ۳. تا پس از بلوغ مولی‌علیه؛ برای مثال، اگر ازدواج کودکان را به فرض وجود مصلحت جایز بدانیم، آیا وجود مصلحت در زمان انعقاد عقد نکاح لازم است یا وجود مصلحت از زمان انعقاد عقد نکاح تا زمان بلوغ کودک یـا بـا ملاحظۀ وجود مصلحت برای کودک حتی پس از بلوغ باید چنین عملی را انجام داد؟ به نظـر مـی‌رسـد بـه قرینۀ مناسبت حکم و موضوع باید مصلحت مولی‌علیه تا پس از بلوغ مدِّنظر قرار گیرد. این تناسـب، امـری عقلایی است که با حکمت جعل ولایت از سوی شارع سازگار است، اما باید توجـه داشـت کـه پیـداکردن

---

۱. علیدوست، فقه و مصلحت، ۵۵۰.

۲. یزدی، العروة الوثقی، ۵۸۸/۱ و ۵۹۱.

۳. تبریزی، استفتائات جدید، قم: سرور، ۳۱۹.

٤. معرفت، نقد و نظر، ۱۰٦.

٥. خویی، محاضرات فی اصول فقه، ۱۸۳/۳.

٦. معرفت، اقتراح، ۱۰٦.

۷. علیدوست، فقه و عرف، ۳۹۰.

سازوکاری برای چنین جامع‌نگری در تشخیص مصلحت مولی‌علیه در درازمدت، امری بسیار دشوار، بلکه نشدنی است.

۴. سازوکار تشخیص غبطه

از مهم‌ترین چالش‌ها در مسئلهٔ ولایت، روش تشخیص غبطهٔ مولی‌علیه است. در متون فقهی و حقوقی برای این امر سازوکار مشخصی بیان نشده است؛ اما به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای تشخیص غبطهٔ مولی‌علیه، حفظ حقوق اوست که بر اساس شرایط محیطی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تعیین می‌شوند.

أ. حق نسب و هویت: «نسب»، به‌معنای منتهی‌شدن ولادت کودک به پدر، ازجمله حقوق اساسی کودک است که حقوق دیگری ازجمله حق حضانت را به‌دنبال دارد؛[۱] درنتیجه، هر اقدامی از سوی ولی که سبب ضعیف‌شدن پیوند خویشاوندی کودک با اعضای خانوادهٔ خود شود، خلاف غبطهٔ کودک به شمار می‌آید، مگر مصلحت جبران‌کننده یا مهم‌تری راجع به آن وجود داشته باشد.

ب. حق تعلیم و تربیت: از اساسی‌ترین حقوق کودک، بهره‌مندی از آموزش است[۲] که در اصل ٤ قانون اساسی و مادهٔ ٤ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب، بر آن تأکید شده است. سلب چنین حقی از کودک، امری برخلاف غبطهٔ او به شمار می‌آید؛ برای مثال، ازدواج کودک توسط ولی سبب ازبین‌رفتن فرصت تحصیلی او می‌شود.[۳]

تربیت نیز به‌معنای فراهم‌کردن امکانات رشد و تعالی کودک توسط مربی،[٤] ازجمله حقوق مصرح کودک در قرآن کریم،[٥] آموزه‌های دینی،[٦] قوانین موضوعه[٧] و حقوق بین‌الملل[٨] است که برعهدهٔ سرپرست کودک گذاشته شده است. فقهای مسلمان نیز بر وظیفهٔ ولی در تربیت دینی کودک تأکید داشته‌اند.[٩] ازاین‌رو، هر اقدامی از سوی ولی که ناسازگار با تربیت کودک باشد، خلاف غبطه و مصلحت کودک است.[١٠]

---

١. نک: پیوندی، حقوق کودک، ۳۲۸تا۳۳٤.
٢. آل عمران: ٦٢.
٣. افتخارزاده، تجربهٔ زیستهٔ زنان در ازدواج زودهنگام، ۱۱۳.
٤. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفهٔ تعلیم و تربیت درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ٣٦٦.
٥. لقمان: ۱۳.
٦. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ٤٨٠/٢١.
٧. قانون مدنی: مواد ١١٠٤ و ١١٧٨.
٨. مادهٔ ١٨ کنوانسیون حقوق بین‌الملل.
٩. طباطبائی، ریاض المسائل، ١٤٤/١٢.
١٠. خمینی، تحریر الوسیلة، ١٣/٢.

ج. حق برخورداری از بهداشت و رفاه: یکی از مصالح عالی کودک که در اسناد بین‌الملل مطرح و برخی از مصادیق آن هم تعیین شده، عبارت است از: ایجاد شرایط مناسب برای حفظ سلامت و بهداشت جسمی و روانی کودک.[1] اقدامات مغایر با این حق، خلاف غبطهٔ کودک است. برای نمونه، اقدام ولی به تزویج کودک، او را در معرض خطراتی؛ همچون سقط جنین و آسیب‌های بارداری،[2] [3] خشونت جنسی و بدنی،[4] افزایش احتمال نارضایتی زناشویی و طلاق[5] و آسیب‌های روحی و روانی قرار می‌دهد که خلاف غبطه و مصلحت اوست.

د. حق برخورداری از تکریم شخصیت: ازجمله نیازهای روانی کودک، توجه به شخصیت و حیثیت معنوی اوست که بر رشدش تأثیر می‌گذارد.[6] این حق در آموزه‌های دینی نیز مدِّنظر قرار گرفته و بر لزوم احترام به شخصیت کودک تأکید شده است.[7] اقدامات نافی این حق از سوی ولی، خلاف غبطه و مصلحت کودک است که برخی از مصادیق آن عبارت‌اند از: خطاب نیکوکردن به کودک،[8] سلام‌کردن به کودک،[9] داشتن انتظارات به‌جا از کودک،[10] وفای به عهد نسبت به کودک،[11] عیب‌جویی‌نکردن از کودک.[12]

بدین ترتیب، بهترین راه برای تشخیص غبطه و مصلحت کودک، شناخت حقوق مولی‌علیه است. حقوقی که برای آگاهی از آن‌ها می‌توان به آموزه‌های دینی، قوانین موضوعه و اسناد بین‌المللی رجوع کرد.

۵. مبانی فقهی اشتراط غبطه در امور مولی‌علیه

۵. ۱. اشتراط غبطه در امور مالی مولی‌علیه

بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که سه دیدگاه میان فقها در ادارهٔ امور مالی مولی‌علیه وجود دارد:

أ. جواز هرگونه تصرف: برخی از فقها فرزند را هدیهٔ خداوند به والدینش معرفی کرده‌اند که مستند

---

۱. کنوانسیون حقوق کودک، مادهٔ ۲٤؛ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مادهٔ ۲۵؛ منشور سازمان بهداشت جهانی، ۳٤۷.

2 K. G. Santhya., 2011. Early marriage and sexual and reproductive health vulnerabilities of young women: a synthesis of recent evidence from developing countries. Current opinion in obstetrics and gynecology, 23: 335 ; UNICEF, 2007. Woman and children, the double dividend of gender equality, the state of the world's children, 4/74

۳. ملک‌پور، «بررسی رابطهٔ سن کم مادر و میزان هوش در فرزند»، ۷۷ و ۸۰.

٤. افتخارزاده، «تجربهٔ زیستهٔ زنان در ازدواج زودهنگام، پژوهشنامهٔ مددکاری اجتماعی»، ۱۳۳ و ۱۳۸ و ۱٤۰ و ۱٤۸.

۵. صفوی و مینایی، «تجربهٔ زیستهٔ دختران نوجوان در نقش همسر: مطالعهٔ ازدواج زودهنگام دختران آران بیدگل»، ۹۹.

٦. پیوندی، حقوق کودک، ۳٦۵.

۷. ابن‌بابویه، امالی، ۳۷٤.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۱٦۸/۷۳.

۹. ابن‌بابویه، امالی، ۷۲.

۱۰. کلینی، الکافی، ٦/۵۰.

۱۱. کلینی، الکافی، ٦/۵۰.

۱۲. متقی، کنز العمال، ۱٦/۵۸٤.

آن‌ها عبارت است از: آیهٔ «لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ؛[۱] مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطرهٔ خداست، هرچه را بخواهد می‌آفریند، به هرکس بخواهد دختر عطا می‌کند و به هرکس بخواهد پسر می‌بخشد.» و روایات ناظر به این آیه و[۲] نیز اطلاق روایات ولایت پدر و جد پدری؛[۳] مانند روایت منقول از محمدبن‌مسلم.[٤]

این احتمال را نیز مطرح کرده‌اند که ولی در تصرف در اموال مولی‌علیه خود هیچ محدودیتی ندارد و نبود مفسده یا وجود غبطه شرط آن نیست؛ درنتیجه، تصرف در اموال مولی‌علیه درصورت وجود مفسده برای او نیز نافذ و صحیح است[٥] که درست به نظر نمی‌رسد، زیرا اصل بر استقلال افراد در امور مالی خود و عدم‌ولایت دیگران بر آن‌هاست و در خصوص موارد خلاف این اصل باید به قدرِ متیقن بسنده کرد و وجود قدر متیقن مانع از حصول اطلاق است.[٦] شارع نیز در این روایات، ناظر به اصل وجود ولایت است و نه چگونگی آن؛[۷] درنتیجه، استناد به اطلاق این روایات درست نیست و باید به اصل عملی احتیاط رجوع کرد.[۸] افزون بر این، این اطلاق با دلایلی به رعایت غبطه یا دست‌کم مراعات نبود مفسده برای مولی‌علیه مقید شده است[۹] که عبارت‌اند از: دلایل ناظر به حکمت جعل ولایت، آیهٔ «وَ لَاتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»[۱۰] و برخی روایات مانند: صحیحهٔ ابی‌صباح کنانی «عن ابی‌عبداللّه(ع) فی الرجل یکون لبعض ولده جاریة و ولده صغار هل یصلح أن یطأها؟ فقال: «یقوّمها قیمة عدل ثمّ یأخذها و یکون لولده علیه ثمنها»[۱۱]

ب. تصرف مشروط به عدم‌وجود مفسده: مشهور فقهای امامیه بر این باورند که تصرفات ولی در امور مالی مولی‌علیه مشروط به نبود مفسده است؛[۱۲] زیرا به‌صراحتِ فهمِ عقلی، تصرفات همراه با مفسدهٔ ولی در امور مولی‌علیه، مقصود شارع در اعطای ولایت به او نبوده است.[۱۳] افزون‌بر این، تصرفات ولی در

---

۱. شوری: ٤۹.
۲. ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، ۹٦/۲.
۳. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۹٤/۱۲.
٤. کلینی، الکافی، ۱۳٥/٥.
٥. شهیدی تبریزی، هدایة الطالب، ۳۲٥/۲.
٦. مظفر، اصول فقه، ۱۷۰/۱.
۷. اراکی، کتاب البیع، ۱۱/۲.
۸. مظفر، اصول فقه، ۱۹۸/۱.
۹. انصاری و فاضل لنکرانی، موسوعة احکام الأطفال و ادلتها، ۲۰٥/۲.
۱۰. انعام: ۱٥۲.
۱۱. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۰۹/۲.
۱۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۳۲/۲۲؛ ۲۹۷/۲۸؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲۰/٥؛ خمینی، کتاب البیع، ٤٥٦/۲.
۱۳. خمینی، کتاب البیع، ٤٥٤/۲.

چند روایت مشروط به عدم‌وجود مفسده شده است؛[1] مانند صحیحهٔ ابوحمزهٔ ثمالی: «مَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ اِبْنِهِ إِلاَّ مَا اِحْتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لاَبُدَّ مِنْهُ إِنَّ اَللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لايُحِبُّ اَلْفَسادَ.»[2] بااین‌وجود، چنین دیدگاهی پذیرفتنی نیست، زیرا نبود مفسده فقط راجع به امور ناظر به شئون ولی؛ همچون پرداخت هزینهٔ معیشت، تحصیل و... مولی‌علیه کافی است، اما در تصرفات ولی در خصوص اموال مولی‌علیه در غیر از شئون ولایتش، رعایت مصلحت الزامی است.[3]

ج. تصرف مشروط به رعایت غبطه: برخی از بزرگان فقهای امامیه همچون شیخ طوسی، ابن‌ادریس حلی، محقق حلی، شهید اول و شهید ثانی، علامه حلی، صاحب‌جواهر و شیخ انصاری بر این باورند که تصرفات ولی در ادارهٔ امور مالی مولی‌علیه، مشروط به وجود غبطه است؛[4] زیرا افزون بر ادعای اتفاق‌نظر فقهای امامیه (اجماع)،[5] دلیل تشریع ولایت برای ولی در خصوص مولی‌علیه عبارت است از: اداره، حفظ، رشدونمو اموال مولی‌علیه که خود ناتوان از انجام آن است و تصرفات خالی از مصلحت، این حکمت را محقق نمی‌کند. قدر متیقن از جواز مخالفت با اصل عدم‌ولایت نیز موردی است که تصرفات ولی دارای غبطه باشد.[6] آیهٔ «وَ لَاتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ؛[7] و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد!»، با استفاده از واژهٔ «احسن» که دلالت بر تفضیل و حسن ظاهری دارد، اثبات‌کنندهٔ لزوم رعایت اصلح و بسنده‌نبودن به نبود مفسده است.[8] ادعای اختصاص این آیه به جد پدری[9] درست نیست؛ زیرا عنوان یتیم بر کسی که مادر خود را از دست داده است، صادق است[10] و درنتیجه، رعایت غبطه در خصوص اموال همهٔ افرادی که در ولایت دیگران قرار دارند، واجب است.[11]

۵. ۲. اشتراط غبطه در امور غیرمالی مولی‌علیه

از مهم‌ترین امور غیرمالی که به اتفاق فقها، پدر و جد پدری نسبت به مولی‌علیه خود ولایت دارند،

۱. انصاری، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، ۵۶۴/۱.

۲. کلینی، الکافی، ۱۳۵/۵.

۳. خویی، مصباح الفقاهة، ۱۸/۵ و ۱۹.

٤. طوسی، المبسوط، ۲۰۰/۲؛ ابن‌ادریس، السرائر، ٤٤١/۱؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ۱۳۵/۲؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۷۸/۲ و ۷۹ و ۱۷۱؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ۳۱۸/۳؛ انصاری، کتاب البیع، ۵۳۹/۳.

۵. علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ۸۰/۲؛ عاملی، مفتاح الكرامة، ۷۱۷/٤.

٦. شهیدی تبریزی، هداية الطالب، ۳۲۵.

۷. انعام: ۱۵۲.

۸. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ۱۸۳/٤.

۹. شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ٤۱۸۲/۱۲.

۱۰. ابن‌عربی، احکام القرآن، ۲۱۵/۱.

۱۱. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ۱۸۳/٤.

نکاح است؛[۱] با این تفاوت که برخی نبودن مفسده را شرط اِعمال این ولایت[۲] و برخی نیز وجود غبطه را در تزویج مولی‌علیه لازم می‌دانند.[۳]

اعتبار نبود مفسده در نکاح مولی‌علیه مستند به دلایلی است که عبارت‌اند از:

أ. اولویت امور مهمی همچون نکاح نسبت به امور مالی در لزوم نداشتن مفسده[٤] که برخی از روایات؛[٥] ازجمله روایت صحیحهٔ ابوحمزهٔ ثمالی «مَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ اِبْنِهِ إِلاَّ مَا اِحْتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لاَبُدَّ مِنْهُ إِنَّ اَللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لايُحِبُّ اَلْفَسادَ»[٦] و صحیحهٔ فضل‌بن‌عبدالملک «و کان الجد مرضیّاً» بر آن دلالت دارد،[۷] همچنان که مرضی‌بودن عملِ جد در روایت فضل به‌معنای نداشتن مفسده است.[۸]

ب. اتفاق‌نظر فقها بر لزوم نبودن مفسده در نکاح صغار،[۹] هرچند برخی از فقهای معاصر، منکر تحقق آن هستند.[۱۰]

ج. قاعدهٔ لاضرر، زیرا ایجاد عقد مفسده‌آمیز و لزوم تحمل وضعیت نکاح توسط کودک تا رسیدن به بلوغ سبب ضرر او می‌شود.[۱۱]

د. مناسبت حکم و موضوع؛ چراکه جعل ولایت برای ولی به‌منظور حفظ مصالح مولی‌علیه است، نه ایجاد مفسده در زندگی او.[۱۲]

ه. اجرای اصل عدم‌ولایت در صورت وجود مفسده یا ضرر در اقدام ولی.[۱۳]

اعتبار وجود مصلحت در نکاح مولی‌علیه نیز مستند به دلایلی است که عبارت‌اند از:

أ. اولویت نکاح راجع به امور مالی.[۱٤]

ب. مفاد آیهٔ «وَ لَاتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»[۱٥] در ضرورت مراعات اصلح

---

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۷۲/۲.

۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۳۲/۲۲؛ ۲۹۷/۲۸؛ انصاری، کتاب النکاح، ۱٦۸؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ٤٥۳/۱٤ و ٤٥٥.

۳. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۳٥/۲.

٤. انصاری و فاضل لنکرانی، موسوعة احکام الأطفال و أدلتها، ٥٦۳/۱.

٥. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲٦۳/۱۷تا۲٦٤؛ ۲۸۹/۲۰؛ ۱۹٥/۱۲؛ ۲۱۸/۱٤؛ کلینی، الکافی، ۳۹٦/٥.

٦. کلینی، الکافی، ۱۳٥/٥.

۷. نک: شاکری، «بازخوانی اصل احتیاط در فروج»، ۳۱تا٤۸.

۸. شبیری زنجانی، کتاب النکاح: ۳۹٥۰/۱۱.

۹. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ٤٥۳/۱٤ و ٤٥٥.

۱۰. شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ٤۱۷۸/۱۲.

۱۱. شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ٤۱۷۹/۱۲.

۱۲. سبزواری، مهذب الأحکام، ۲٦۸/۲٤.

۱۳. انصاری، موسوعة احکام الأطفال و ادلتها، ٥٦٥/۱.

۱٤. بحرالعلوم، بلغة الفقیة، ۲۷۱/۳؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ٤٥٦/۱٤.

۱٥. انعام: ۱٥۲.

و نه استحباب آن؛ زیرا سیاق آیات پیش از آن، شمارش محرماتی ازجمله قتل و رابطۀ نامشروع است و بعید است در خلال آن‌ها از امری مستحبی سخن گفته شده باشد.[۱]

ج. استظهار مصلحت از واژۀ «مرضی» در روایت فضل‌بن‌عبدالملک «و کان الجد مرضیّاً.»[۲]

د. استظهار تعلیل یا حکمت، ازجمله «و کان الجد مرضیّاً» در روایت فضل‌بن‌عبدالملک.[۳]

ه. استصحاب تحقق‌نیافتن نکاح در صورت رعایت‌نکردن مصلحت مولی‌علیه.[٤]

و. انصراف عمومات ولایت اب و جد از موردی که مصلحت مولی‌علیه در نظر گرفته نشده باشد.[۵]

نتیجه‌گیری

۱. نسبت مفهوم غبطه و مفهوم مصلحت، عام و خاص است (هر غبطه‌ای مصلحت است، ولی هر مصلحتی غبطه نیست)؛ زیرا غبطه، تنها در امور ناظر به ولایت به کار می‌رود، اما مصلحت به این مورد اختصاص ندارد و در غیر از مسئلۀ ولایت نیز استفاده می‌شود. بیشتر فقهای مذاهب اسلامی، مصلحت در باب ولایت را همسان با منفعت می‌دانند؛ اما فقهای امامیه، غبطه و مصلحت را به یک معنا به کار می‌برند.

۲. رعایت غبطه در تصرفات ولی، شرط واقعی است و درصورت اثبات خطای ولی در تشخیص غبطه، تصرف وی باطل است.

۳. غبطه بر اساس شرایط شخص مولی‌علیه در نظر گرفته می‌شود و درنظرگرفتن شرایط گروه همسانان یا هم‌سالان به‌دلیل تفاوت‌های گستردۀ شرایط افراد درست نیست.

٤. باتوجه‌به مرتبه‌پذیربودن غبطه، درصورت تزاحم مصالح، تصرفی که متضمن مصالح قطعی، بلندمدت و دربرگیرندۀ هم‌زمان مصالح دنیوی و اخروی مولی‌علیه است، اولویت دارد.

منابع

قرآن کریم

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر. قم: مؤسسة النشر اسلامی. ۱٤۱۰ق.

ــــــــــــــــــ. موسوعة ابن‌ادریس الحلی. محقق: محمدمهدی خرسان. قم: دلیل ما. ۱۳۸۷.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. امالی. بیروت: اعلمی. ۱٤۰۰ق.

---

۱. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۳۵/۲.

۲. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۳۵/۲.

۳. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۳٤/۲.

٤. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۰٦.

۵. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۳۳/۲تا۳٤.

______________. عیون اخبار الرضا(ع).مصحح: مهدی لاجوردی. تهران: جهان. بی‌تا.

ابن‌جنید اسکافی، محمدبن‌احمد. مجموعة فتاوی. گردآورنده: علی‌پناه اشتهاردی. قم: مؤسسة النشر اسلامی. ۱٤۱٦ق.

ابن‌حمزه، محمدبن‌علی. الوسیلة الی نیل الفضیلة. محقق: محمود مرعشی، محمد حسون. بی‌جا: بی‌نا. ۱٤۰۸ق.

ابن‌زهره، حمزةبن‌علی. غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع. محقق: ابراهیم بهادری. بی‌جا: بی‌نا. ۱٤۱۷ق.

ابن‌عربی، محمدبن‌عبدالله. احکام القرآن. محقق: علی‌محمد بجاوی. بیروت: دار الجیل. ۱۴۰۸ق.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس. معجم مقاییس اللغة. به‌کوشش: عبدالسلام هارون. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. ۱۴۰۴ق.

ابن‌قدامه، عبدالله‌بن‌احمد. المغنی. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۳٤۷ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. بی‌تا.

ابواسحاق شیرازی، ابراهیم‌بن‌علی. المهذب فی الفقه الإمام شافعی. بیروت: دار الکتب العلمیة. بی‌تا.

اراکی، محمدعلی. کتاب البیع. قم: اسماعیلیان. ۱٤۱٥ق.

اشتهاردی، علی‌پناه. مدارک العروة. تهران: دار الأسوة. ۱٤۱۷ق.

اصفهانی، محمدحسین. حاشیة المکاسب. محقق: عباس آل‌سباع قطیفی. قم: ذوی القربی. ۱٤۲۷ق.

اعرافی، علیرضا. درس خارج اصول. ۱٤۰۰/۱۹/۱۰، https://taghrir.ismc.ir/taghrir/97210

افتخارزاده، سیده زهرا. «تجربهٔ زیستهٔ زنان در ازدواج زودهنگام»، پژوهشنامهٔ مددکاری اجتماعی، دوره ۱، ش۳، ۱۳۹٤، ۱۰۹تا۱۵۶.

امام‌الحرمین، عبدالملک‌بن‌عبدالله. نهایة المطلب فی درایة المذهب. بی‌جا: دار المنهاج. ۱٤۲۸ق.

انصاری، قدرت‌الله، محمدجواد فاضل لنکرانی. موسوعة أحکام الأطفال و أدلتها. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع). ۱٤۲۹ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. المکاسب. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری. ۱٤۱٥ق.

______________. کتاب النکاح. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری. ۱٤۱٥ق.

بحرالعلوم، محمدبن‌محمدتقی. بلغة الفقیه. محشی: محمدتقی آل‌بحرالعلوم. مصحح: حسین بحرالعلوم. تهران: مکتبة الصادق(ع). ۱۳٦۲.

بغوی، حسین‌بن‌مسعود. التهذیب فی الفقه. محقق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱٤۱۸ق.

پیوندی، غلامرضا. حقوق کودک. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی. ۱۳۹۰.
تبریزی، جواد. استفتائات جدید. قم: سرور. ۱۳۷۸.
جزیری، عبدالرحمان. الفقه علی مذاهب الأربعة. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ‌دوم، ۱٤۲٤ق.
جوادی آملی، عبدالله. ولایت در قرآن، تحقیق: محمد رضا مصطفی پور، قم: اسراء. ۱۳۷۹
حر عاملی، محمدبن‌حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة. محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: آل‌البیت(ع). ۱۴۱۶ق.
حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی‌تا.
حسینی، سیدعلی. «حکومت و مصلحت از دیدگاه صاحب جواهر»، پژوهشنامهٔ حکمت و فلسفهٔ اسلامی. ش۲، ۱۳۸۱، ٤٤تا۵۷.
حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. ۱۳۷٤.
حماد، نزیه. معجم المصطلحات المالیة و الإقتصادیة فی لغة الفقهاء. دمشق: دار القلم. ۱۴۲۹ق.
صفوی، حنانه‌سادات، ماه‌گل مینایی. «تجربهٔ زیستهٔ دختران نوجوان در نقش همسر: مطالعهٔ ازدواج زودهنگام دختران آران بیدگل»، فصلنامهٔ پژوهش‌نامهٔ زنان. دوره ۶، ش۲، ۱۳۹٤، ۸۷تا۱۰۶.
حیدری، موسی‌الرضا. مبانی و ادلهٔ تقدم مصالح اجتماعی بر مصلحت فردی از دیدگاه مذاهب اسلامی. پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی ناصر سلمانی ایزدی ، سبزوار: دانشگاه حکیم سبزواری. ۱۳۹٦.
خمینی، روح‌الله. کتاب البیع. قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی. ۱٤۱۵ق.
________. تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). ۱۳۹۲.
خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی اصول الفقه. قم: دار الهادی. چاپ‌چهارم، ۱٤۱۷ق.
________. مصباح الفقاهة. قم: داوری. ۱۳۸۷.
________. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسهٔ احیاء آثار الإمام الخوئی. ۱٤۱۸ق.
________، محمود هاشمی. محاضرات فی الفقه الجعفری. قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی. ۱٤۲۹ق.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. فلسفهٔ تعلیم و تربیت درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: سمت. ۱۳۷۲.
رویانی، عبدالواحد. بحر المذهب. محقق: طارق فتحی السید. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ‌اول، ۲۰۰۹م.
سبزواری، عبدالأعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: سیدعبدالأعلی سبزواری. ۱٤۱۳ق.
شاکری، بلال. «بازخوانی اصل احتیاط در فروج»، جستارهای فقهی و اصولی. دورهٔ۲، ش۲ و۳، تابستان ۱۳۹۵، ۳۱تا٤۸.
شبیری زنجانی، موسی. کتاب نکاح. قم: مؤسسهٔ پژوهشی رأی‌پرداز، بی‌تا.

شهید اول، محمدبن‌مکی. القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة. محقق:حکیم، عبدالهادی سیدمحسن. قم: مفید. بی‌تا.

______________. الدروس الشرعیة. قم: مؤسسة النشر اسلامی. ١٤١٤ق.

______________. موسوعة الشهید الأول. محقق: علی اوسط ناطقی و رضا مختاری. قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامیة. ١٤٣٠ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. محقق: محمد کلانتر. قم: داوری. ١٤١٠ق.

______________. حاشیهٔ شرائع الإسلام. محقق: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم: بوستان کتاب؛ مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی. ۱۳۸۰.

______________. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. محقق: مؤسسة المعارف الإسلامیة. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. ١٤١٣ق.

شهیدی تبریزی، میرزا فتاح‌بن‌محمدعلی. هدایة الطالب إلی اسرار المکاسب. قم: دار الکتاب. بی‌تا.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی‌تا.

صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. قم: مؤسسهٔ دائرة معارف الفقه الإسلامی. محقق: محمود هاشمی شاهرودی. ١٤١٧ق.

طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. ریاض المسائل (ط. الحدیثة). قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث. ١٤١٨ق.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن. تفسیر مجمع البیان. بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: مرتضوی. ۱۳۸۷ق.

عسکری، ابوهلال. الفروق اللغویة. قم: بصیرتی. بی‌تا.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ١٤١١ق.

______________. تذکرة الفقهاء. قم: آل البیت(ع). ١٤١٤ق.

______________. قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر اسلامی. ١٤١٣ق.

______________. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: بوستان کتاب. چاپ‌دوم، ١٤٢٣ق.

علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عرف. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اسلامی. چاپ‌هفتم، ۱۳۹۸.

______________. فقه و مصلحت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اسلامی. چاپ‌هفتم، ۱۳۹۹.

______________. «مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق»، فصلنامهٔ حقوق اسلامی. دوره۱، ش۲، ۱۱. ۱۳۸۳،

فیومی ،محمدبن‌محمد. . المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجرة. ۱۴۱۴ق.

فاضل لنکرانی. درس خارج اصول دورۀ دوم، جلسۀ ۱۲۵. ۱٤۰۰، https://fazellankarani.com/persian/ lessons/view/23739

فاضل لنکرانی، محمدجواد. قاعدۀ میسور. محقق: سیدمرتضی میرزاده اهری. قم: مرکز فقهی ائمۀ اطهار(ع). ۱۳۹٦.

ـــــــــــــ. درس خارج فقه، بیع فضولی، جلسۀ ۳۸. ۱۳۹۲. /https://fazellankarani.com/persian/lessons/7250

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة: النکاح. محقق: مرکز فقهی ائمۀ اطهار(ع). قم: مرکز فقه أئمۀ اطهار(ع). ۱٤۲۱ق.

فخرالمحققین، محمدبن‌حسن. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. مصحح: عبدالرحیم بروجردی، حسین موسوی کرمانی، علی‌پناه اشتهاردی. قم: بی‌نا. ۱۳۸۷ق.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، علی‌اکبر غفاری. المحجة البیضاء. قم: مؤسسة النشر اسلامی. ۱۴۱۷ق.

قاری، سیدفاطمی. حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم. تهران: مؤسسۀ مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش. بی‌تا.

کاشف‌الغطاء، حسن. انوار الفقاهه - کتاب النکاح. نجف اشرف: مؤسسة کاشف الغطاء العامة، ۱۴۲۲ق.

کلوذانی، محفوظ‌بن‌احمد. الهدایة علی المذهب الإمام احمد. بی‌جا: غراس. ۱٤۳۲ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. مترجم: علی‌اکبر غفاری، محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۶۳تا۱۳۶۵.

کی‌خسروی، مهدی، احمدرضا توحیدی. «دستیابی به حقوق بشر کودکان از رهگذر بررسی تفصیلی مفهوم بهترین مصلحت کودک در آموزه‌های حقوقدانان بین المللی»، تحقیقات حقوقی معاهدۀ ۲دوره۲، ش۳. تابستان ۱۳۹۷، ۱۷۱تا۱۹۱.

مالک‌بن‌انس. المدونة. لبنان: دار الکتب العلمیة. ۱٤۱٥ق.

ماوردی، علی‌بن‌محمد. الحاوی الکبیر. محقق: شیخ علی‌محمد معوض، شیخ عادل احمد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱٤۱۹ق.

متقی، علی‌بن‌حسام‌الدین. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. مصحح: بکری حیانی، صفوه سقا. بیروت: الرسالة. ۱۴۰۹ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمه. بیروت: الوفاء. چاپ‌دوم، ۱٤۰۳ق.

مجموعۀ مؤلفین. موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی. ریاض: دار الفضیلة. ۱٤۳۳ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. محقق: عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: اسماعیلیان. ۱٤۰۸ق.

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البیت(ع). ١٤١٤ق.

مشکینی اردبیلی، علی. التعلیقة الإستدلالیة علی تحریر الوسیلة. قم: مؤسسهٔ علمی فرهنگی دار الحدیث. ۱۳۹۰.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: اسماعیلیان. چاپ‌پنجم، ۱۳۷۵.

معرفت، محمدهادی. مصاحبه با ابوالقاسم گرجی و... فصلنامهٔ نقد و نظر. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره۱، ش۱ زمستان۱۳۷۳. ١٤-١٠٦

مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة فی احکام العترة الطاهرة. قم: امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). ۱۳۹۰.

______. کتاب النکاح. قم: مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). ١٤٢٤ق.

ملک‌پور، مختار. «بررسی رابطهٔ سن کم مادر و میزان هوش در فرزند»، اندیشه و رفتار. ش۱ و۲، ١٣٧٤، ٧٦تا٨١.

میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن‌محمدحسن. قوانین الأصول، تهران: مکتبة الإسلامیة. ۱۳۷۸ق.

نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. بی‌جا: بی‌نا. ١٣٧٦.

نجار، محمد علی. المعجم الوسیط. ج۲. بی‌جا: موسسة الصادق (ع). ۱۳۸۶.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی. الحاشیة علی الروضة البهیة. محقق: محسن احمدی، رضا استادی. قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی. ۱۳۸۳.

یزدی، محمدکاظم‌بن‌عبدالعظیم. العروة الوثقی. محشی: مراجع تقلید. بیروت: اعلمی. ١٤٠٩ق.

K. G. Santhya., 2011. Early marriage and sexual and reproductive health vulnerabilities of young women: a synthesis of recent evidence from developing countries. Current opinion in obstetrics and gynecology, 23: 334- 339.

UNICEF, 2007. Woman and children, the double dividend of gender equality, the state of the world's children

Convention on the Rights of the Child,1989.

https://www.unicef.org/child-rights-convention/convention-text

Universal Declaration of Human Rights, 1948. United Nations.

https://www.un.org/en/about-us/universal-declaration-of-human-rights

Unicef, implemention Handbook for theconvention on the right of the child, June 2002.

https://www.unicef.org/lac/media/22071/file/Implementation%20Handbook%20for%20the%20CRC.pdf.